



ایرانیان و اخلاق راسته و دروغ

مصاحبه با دکتر زی اکسنواد



المبشرون المسيحيون  
في ارضنا المقدسة



شبان مجله‌ای برای شبانان و خدمتگزاران انجیل



راهبران بلد

۲



موعظه دربارهٔ بهار

۷



پویایی کلیسا

۱۲



مصاحبه با رُی اکسنواد

۱۷



طرح موعظه

۲۲



ایرانیان و اخلاق راستی و دروغ

۲۴

راه تماس و اشتراک مجله شبان  
[order@judeproject.org](mailto:order@judeproject.org)

شبان

SHABAN MAGAZINE

شماره ۷۸، بهار ۲۰۱۸

سرمقاله

## راهبران بلد

واژه «بلد» در معنای نخست به معنی راهنما و راهبری است که راه را می‌شناسد و به فردی اطلاق می‌شود که راه رسیدن به مقصد را از پیش می‌داند یا به عبارتی به چم و خم راه آشناست. علاوه بر این، «بلد» به کسی گفته می‌شود که کاری را می‌داند و در انجام آن مهارت دارد. (نک. فرهنگ عمید). جالب اینجاست که وقتی از ترکیب راهبر بلد استفاده کنیم به نوعی تکرار یک معنی در آن نهفته است- راهبر همان بلد یا راهنماست. به عبارت دیگر، «بلدی» شرط لازم راهبری است. راهبری که مسیر را نشانسد، مردم را به ناکجاآباد می‌برد. در معنای دوم، بلد کسی است که چیزی را می‌داند یا بلد است. در این جستار کوتاه، مجله شبان درصد آن است که به این ویژگی آشنایی راهبر بلد به راه انجیل و ورزیدگی او در انتقال آن به دیگران بپردازیم.

شماره ۷۹ - ۲۰۱۸

شبان  
SHABAN MAGAZINE





## راه انجیل

وقتی کسی به حکم خواندگی‌ای که از خدا یافته وارد خدمت مسیحی می‌شود، پا در راهی می‌گذارد که او را در مسیر خدمت انجیل می‌گذارد. پایه و اساس خدمت مسیحی تعریف دیگری ندارد غیر از راه انجیل. دستگذاری به خدمت کشیشی یا شیخ کلیسا یا رهبر گروه پرستشی یا تعلیم کتاب‌مقدس در یک کلیسای خانگی، همه و همه بر یک اصل ثابت و تغییرناپذیر بنا شده است: خدمت انجیل. موعظهٔ شبان کلیسا، تصمیم‌گیری دربارهٔ موضوعات مختلف مرتبط با کلیسا، کلماتی که از زبان رهبر پرستش بر می‌خیزد و یا درسی که در یک کلیسای خانگی به بحث و گفتگو گذاشته می‌شود، همه و همه بر اصل دعوت و خواندگی انجیل بنا شده است - فرمانی که خود مسیح هنگام صعود به آسمان به شاگردان خویش داد که به فرمان اعظم مشهور است، گواهی بر همین مدعاست (متی ۲۸: ۱۶-۲۰). وقتی هدف، اعلام نجات از طریق مسیح است، راه خودبه‌خود بر مبنای مقصد و هدف تعیین می‌شود. وقتی هدف رسیدن به کشور چین باشد باید مسیر حرکتی به سوی کشور چین باشد در غیر این صورت انتخاب مسیر مفهومی نخواهد داشت. وقتی مقصد و هدف غایی مشخص باشد، راه بر همان مبنای تعریف می‌شود. پس یک راهبر مسیحی مسیر انجیل را می‌پیماید و پا در جادهٔ انجیل گذاشته است.

## راه صلیب همان راه انجیل است

کتاب اعمال رسولان اولین کتاب مدون درباره تاریخ کلیساست که به روشنی دشواری‌های پیش‌روی رسولان بعد از صعود مسیح و کلیسای اولیه را به تصویر می‌کشد. مسیح در طول خدمت زمینی خود به پیروان خویش وعده نداد راه آنها هموار و آسان خواهد بود؛ بلکه برعکس، او ما را دعوت کرد تا راهبران صلیب او باشیم. (متی ۱۶: ۲۴-۲۶). نمونه زندگی مسیح در همه انجیل گواهی بر دشواری راه صلیب برای رساندن پیام انجیل است. علاوه بر این، مسیح به جفا، استهزا و تمسخر دیگران اشاره کرد (نک. متی ۵: ۱۱-۱۲، ۱۰: ۲۲). پس راه انجیل جدای از راه صلیب و سختی نیست. در این میان راهی که ما خادمین یا راهبران انجیل انتخاب کردیم، راه و سفری آسان نیست. پیام انجیل پیام مرگ و قیام مسیح است که به بهایی گزاف انجامید- بهایی که عیسی با نمونه قرار دادن زندگی خود برای ما خادمین انجیل به یادگار گذاشت. اما در این راه، حکمت و یادگیری مهارت و تجربه‌اندوزی نیز در زمره اموری بود که مسیح در طول خدمت خود تا صلیب در قبال شاگردان مورد استفاده قرار داد و رسولان را برای خدمت انجیل آماده کرد.

## راه صلیب همان راه شاگردی است

وقتی مسیح فرمان اعظم خود را به شاگردان می‌گفت، دست‌کم این پیش‌فرض اساسی را در ذهن داشت: شاگردان برای خدمت انجیل آماده شده بودند. حال نوبت شاگردان بود که آنچه مسیح در فرمان اعظم به آنها گفته بود را به اجرا در بیاورند- خدمت شاگردسازی (متی ۲۸: ۲۰) اساس کار خدمت شاگردان در راهی که در آن قدم گذاشته بودند، شاگرد ساختن ایمانداران آینده و کلیسای جهانی بود. نقشه‌ازلی و ابدی خدا بر این بود که کار مسیح با بشارت و شاگردسازی رسولان در روز بعد از پنتیکاست شکلی جهانی به خود بگیرد. مسیحی که برای رهایی اسرائیل آمده بود، نجات‌دهنده جهان بود و از طریق او همه جهان در سایه کلیسا زیر چتر رحمت و فیض خدا قرار می‌گرفت. فرمان اعظم به اختصار در شاگردسازی خلاصه می‌شد. تعمیم در شاگردسازی معنا می‌گرفت. ایمان و نجات به شاگردسازی ختم می‌شد. این رسالت در تاریخ کلیسای اولیه و در نوشته‌های شبانی رسولان کاملاً مشهود است. پولس رسول در اول قرن‌تین باب ۱۵ آیات ۱ تا ۴ انجیل را اینگونه خلاصه می‌کند:

الان ای برادران، شما را از انجیلی که به شما بشارت دادم اعلام می‌نمایم که آن را هم پذیرفتید و در آن قایم هم می‌باشید، و به‌سبب آن نیز نجات می‌یابید، به شرطی که آن کلامی را که به شما بشارت دادم، محکم نگاه دارید والا عبث ایمان آوردید. زیرا که اول به شما سپردم، آنچه نیز یافتم که مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مرد، و اینکه مدفون شد و در روز سوم بر حسب کتب برخاست.

تعریف انجیل از نگاه پولس رسول اعلان مرگ و قیام مسیح، و در یک کلام موضوع اصلی مسیحیت بود. از این رو، هر راهبر مسیحی موظف است این پیام را کاملاً درک کرده، در آن غور کند و زندگی و خدمت و کلام خود در راه صلیب را هر روز بر مبنای آن به پیش ببرد. اما این خدمت چه ملزوماتی دارد؟

در نگاه نخست، ما در جایگاه راهبران کلیسایی قطعاً نقش رسولان در معنی اصلی آن را ایفا نمی‌کنیم. پس لزوماً تمام خصوصیات رسولان را در خود نخواهیم داشت چون عملکرد اصلی و رسالت رسولان در حیطه اختیارات خدمتی ما نیست. اما نباید فراموش کنیم که رسولان تقریباً در قریب به اتفاق رسالت بر نقش الگو بودن خود برای راهبران کلیساهای

منطقه‌ای-قومی تاکید می‌کردند. (اول قرن‌تین ۱۱: ۱ و ۴: ۱۶) برای مثال، رسالات شبانی همچون نامهٔ پولس به تیموتائوس، نشانگر الگویی است برای نسل راهبران کلیسای جوان که از اهمیت بالایی برخوردار است. پولس به طور خاص در اول تیموتائوس ۳: ۱-۱۶ و در رسالهٔ خود به تیتوس به نقش رهبر کارآمد و کار بلد اشاره می‌کند (نک. خصوصیات رهبران کلیسا نوشتهٔ هرب وندلاگت و کورت دی‌هان، انتشارات جهان ادبیات مسیحی، چاپ ۲۰۱۷، همچنین نک. شبان شمارهٔ ۷۲-۷۶)

باید به یاد داشته باشیم که بدون درک انجیل نمی‌توان در راه آن پا گذاشت و دیگران را به مسیری که خود تعریف مشخصی از آن نداریم پیش برد. این مستلزم مهارت‌ها و توانمندی‌هایی است اکتسابی که باید در مسیر انجیل آنها را آموخت. در پایان مختصراً به چند نکتهٔ عملی مهم برای آمادگی در راه انجیل اشاره می‌کنیم:

(۱) ممارست در انجیل را سرلوحهٔ خدمت و زندگی خود قرار دهید: در هر آنچه می‌کنید و در هر نوع خدمتی که بدان خوانده شده‌اید، انجیل را هر روز با خود مرور کنید. هدف اصلی و غایی هر خدمت از هر نوعی، باید انجیل باشد. هدف غایی و نهایی پرستش ما نیز باید متکی بر انجیل باشد. (نک. یوحنا ۴: ۱-۴۲)

(۲) ممارست در درک کتاب‌مقدس و یادگیری کلام خدا را به عنوان ابزار راه انجیل در اولویت قرار دهید: تاریخ رستگاری بشر به صورت مکتوب در کتابی آمده که داستان زندگی، شکست و پیروزی‌های شخصیت‌های متعدد را در خود آورده است. آنچه در انجیل آمده تاریخ گسترده و پیچیده‌ای در خود داشته که در انجیل (مرگ و قیام مسیح) به اوج خود رسیده است. انجیل در عین سادگی چندلایه و پیچیده است و این پیچیدگی در سر کتاب‌مقدس در نقشهٔ ازلی خدا در طول تاریخ از طریق عهد عتیق و جدید به دست کلیسا رسیده است. راهبران انجیل باید به پیچیدگی‌های این کلام آشنا باشند و همیشه در راه درک و تعمق در این کلام بکوشند تا راهبران بلد کلام خدا باشند. حتماً باید در شناخت و درک کلام خدا کوشا بود و بی‌وقفه تلاش کرد. ناگفته نپیداست که مطالعهٔ کتاب‌مقدس، تاریخ کلیسا، تفاسیر معتبر، شاگردی در حضور معلمین کلام و تحصیل الاهیات جزو ضرورت‌های راهبری کلیساست.

(۳) ممارست در فنون کلامی، مهارت‌های سخنوری، شناخت انسان‌ها و انواع جهان‌بینی‌های موجود و بسط جهان‌بینی مسیحی و مطالعه، شرط لازم انتقال انجیل به دیگران است. راهبران مسیحی برای شنیده شدن علاوه بر فهم انجیل و درک آن، باید بدانند که چگونه انجیل را به دیگران منتقل کنند یا به عبارتی در انتقال انجیل و ارتباط‌گیری پیام آن با مردم ورزیده باشند.

(۴) روح‌القدس را فراموش نکنید: روح‌القدس همسفر راه انجیل است. در جایگاه راهبری، باید به خاطر داشته باشیم که کار مسیح روی صلیب نقطهٔ پایانی برای آغاز خدمت مسیحی و کار خدا روی زمین از طریق کلیسای جهانی شد. اینکه مسیح هرگز ما را ترک نخواهد کرد (متی ۲۸: ۲۰؛ یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۹)، اینکه پادشاهی خدا پیروز و در نهایت بر زمین مستقر و محقق خواهد شد، اینکه این پیروزی از قبل مقدر و مشخصاً بدان تاکید شده، اینکه مسیح کلیسا را به حال خود و نگذاشته (یوحنا ۱۴: ۱۸؛ متی ۱۶: ۱۸)، و در نهایت روح‌القدس نقش همراه، تسلی‌بخش، توان‌بخش و هدایتگر همهٔ ماست را نباید فراموش کرد.



التيام بعد از سقط جنين

[order@judeproject.org](mailto:order@judeproject.org)



انشارات جدم  
جهان ادبيات مسيحي



# دره استخوان‌های

خشک،

یا شهر پیرطراوت

خداوند...

موعظه

حق انتخاب با ماست!

سلام در نام پر شکوه عیسی!

عزیزان خداوند، یادم می‌آید که چند سال پیش در ماه مارس - ماهی که معمولا در کانادا زمستان هنوز دست بردار نیست و همه جا را برف و یخ پوشانیده است - برف‌های قسمتی از چمن حیاط پشتی خانه‌مان که با تابش آفتاب نه چندان گرم زمستانی آن روز نسبتا معتدل در حال آب شدن بود، توجه مرا به خود جلب کرده بود. یواش یواش آن برف‌ها و یخ‌های در حال آب شدن امکان خودنمایی به چمن یخ‌زده - آن هم با رنگی پریده و پوشانیده شده با برف و یخ را داده بود تا دوباره نیروی تازه یافته، نو نما و تازه گشته و قدرت طراوت یافتن را بدست بیاورد.

باز به‌خاطر دارم که سوال دیگری بر من مستولی شد و آن این بود که «چه چیزی باعث این رکود در چمن سبزی که توانایی رشدی بی‌نظیر - آن هم با رنگ زیبای سبزی که خالق زمین و آسمان به آن داده است را به اینگونه سرنوشت دچار کرده بود؟» فراتر از این، سوال دیگری که در من به وجود آمده بود این بود که چگونه آن علف سبز توانسته بود تا تحت آن شرایط سخت زنده مانده و در فرصتی مناسب، مجددا به حالت طبیعی و پر طراوتی خود برگردد.

احتیاجی به تفکر نبود که دریا بزم برف، یخ، بوران، طوفان، باد و سرما باعث آن رکود رشد طبیعی چمن شده بود. ولی اضافه بر این، متوجه شدم که دلیل بقای علف هم همانا اراده، طراحتی و نقشه آفریدگار آن بوده است که با تزریق «دی.ان.ای» منحصر به فردی که به علف و هر گیاهی و موجود زنده‌ای اختصاص داده است تا در فصل خود - و به صورت طبیعی، علیرغم شرایط نامناسب جوی که راکد ولی زنده مانده است، مجددا، در فصل مناسب از قیل تعیین شده، رشد و نمو می‌نماید.

این تفکر و توجه، مرا یادآور موضع دیگری نمود - و آن اینکه خداوند، فصل‌ها را به اراده خود و متنوع خلق نموده.

همه آگاهییم که این وضعیت - یعنی تغییر فصول - دائمی نبوده و با تغییر فصول، سرما و یخبندان از بین رفته و جای خود را به گرمای خورشید داده، برف‌ها آب شده و زمین و گیاهان توانایی مجدد رشد و توانمندی خود را باز یافته و علف، که همانا کارش رشد مدام و نمایش یکی از زیبایی‌های خلقت است، حیات دوباره خود را از سر می‌گیرد.

عزیزان خداوند، با این مقدمه، و با همین منوالی که در مورد علف دیدیم، انسان‌ها هم همانگونه فصول مختلفی را در زندگی می‌گذرانند و هر از گاهی، موانعی چون برف، یخ، باد، بوران‌ها، طوفان‌ها و سرماهای زندگی (اسفاده تمثیلی) در روابط انسان با خداوند، انسان با دیگران، و انسان با خود اثر مخربی به جای می‌گذارند. این موانع نه تنها رابطه آنان را با خداوند از بین برده و کدر می‌سازد، بلکه شادمانی و طراوت زندگی آنان را گرفته، روابط ایشان را با دیگران به هم زده، و حتی آرامش زندگی را از آنان گرفته و لذت بردن از آن چیزی که خداوند از ازل برای آنان در مد نظر گرفته است را هم از آنان محروم می‌نماید. در نتیجه، آنان فقط مانند آن علف یخ‌زده سعی بر این دارند تا به نوعی روی خود را (و در این مورد به صورت «جناس») «سبز» نگاه دارند. این حالات، به نحو به‌خصوصی در زمان‌های خاصی در زندگی مانند زمان اعیاد مختلف مثل نوروز، سال نو، عید کریسمس، عید قیام، تاریخ تولدها و سالگردها و غیره، و بنا به مسئولیت‌ها و نیازهای مربوطه مالی و روابطی و غیره بیشتر محسوس بوده و قابل لمس می‌باشد.

با توجه به این موضوع، ما انسان‌ها هم، به نوعی این وضعیت‌ها را در زندگی انسانی تجربه می‌نماییم. برف‌ها، یخبندان‌ها، باد و باران‌ها، بوران‌ها و طوفان‌ها، و سرماهای زندگی همانا تمثیلی از چیزی است به نام «گناه» در زندگی که مانع از لذت بردن از زندگی به معنی واقعی و نیز روابطی ما انسان‌ها می‌شود - درست همانند آن علف رنگ پریده زیر یخ که تلاش بر نونمایی و طراوت دارد، ولی وجود آن عنصر، جلوگیری از سعی و کوشش آن را دارد. البته، این حالات تغییر فصول طبیعی، یک تفاوت با حالات مشابه ما انسان‌ها دارد و آن این است که فصول در حال تغییر به صورت جنبش‌های خودکار، این مراحل را طی می‌کنند. ولی در کتاب مقدس اینگونه می‌خوانیم که ما، انسان‌هایی که بدون هیچگونه عیب و ایراد خلقت یافته بودیم (پیدایش، ۱: ۳۱)، ناگهان دچار طوفان زدگی شدیدی در زندگی شدیم که ما را از آن حالت سلامتی - جسم، روح، روان و رابطه‌ای که خداوند در «دی. ان. ای» ما قرار داده بود افتادیم (پیدایش ۳) و دیگر حالت بازگشتی نبود.

این افتادگی تغییر بسیار فاحشی را در ما انسان‌ها به وجود آورد، و آن همانا از دست دادن کلیه برکات زندگی که خداوند در «دی. ان. ای» اصلی ما انسان‌ها هم جای گذارده - از جمله نیاز به رابطه شخصی ما با وی. کتاب مقدس در این مورد اینگونه می‌فرماید که: «...همچنین او شوق دانستن ابدیت را در دل‌های انسان نهاده است...» (جامعه ۳: ۱۱، قسمت دوم آیه از ترجمه مژده). معنی و مفهوم این آیه آن است که خداوند از ازل نیاز به ارتباط با او را - که همانا تامین‌کننده اصلی شادی و طراوت زندگی است در دل‌های ما انسان‌ها نهاده است. ولی انسان، کماکان، به زور و توان خود تکیه نموده و می‌خواهد تا خود مشکلات خود را حل و فسخ نموده و آن تغییر و تبدیلی را که در زندگی برای او آرامش، شادی و طراوت بار خواهد آورد را که به دنبالش می‌گردد را با تلاش بیهوده خود به دست بیاورد - و آن کاری است غیر ممکن! بلیز پاسکال، شیمیدان، ریاضیدان، مخترع، نویسنده و فیلسوف مسیحی قرن هفدهم، در این مورد اینگونه قلم می‌زند که «در عمق قلب انسان‌ها، یک فضای خالی و خلاء به شکل خداوند می‌باشد.» با این توصیف، انسان‌ها به جای پر کردن آن فضای خلاء و خالی با روح خداوند برای دریافت برکات و آن دگرگونی‌ها، آن را با چیزهای مختلف از جمله: پول، ثروت، کار سخت و دنبال پول دویدن، مقام، جاه‌طلبی، مدارک و درجات تحصیلی، روابط نامشروع، قمار، غرور، حرص و حسد، خشم، مبارزه و مسابقه گذاردن با دیگران برای دستیابی به آنچه دل‌شان می‌خواهد و غیره را نموده و هیچگاه به آن تغییر و تبدیل اساسی که فقط خداوند می‌تواند در زندگی‌های‌شان تامین و اجرا بنماید را نمی‌رسند.

عزیزان خداوند، پس اگر با آنچه با شما در میان گذاردم، همبستگی و احساس همدردی می‌نمایید، می‌خواهم به شما عزیزان خبر خوب و خوشی را در این ایام نورزی بدهم و آن اینکه این حالت انسانی هم مانند همان حالت علف رنگ پریده و سرما زدگی - علیرغم وضعیت عدم بازگشت به حال سابق که قبلاً عرض کردم، می‌تواند همیشگی نباشد. شاید بپرسید که این چگونه می‌تواند باشد؟ آیا این دو موضوع ضد و نقیض نمی‌باشد؟ - بلی، این سوال بسیار خوبی است! دلیلش این است که آفتاب دیگری در زندگی ما انسان‌ها موجود است که قدرت دادن حرارت و شور و شوق خاصی را در زندگی دارا می‌باشد که هیچ فرد و قدرت دیگری توانایی انجام آن را ندارد! او توانایی آب کردن تمامی یخ‌های موجود در زندگی ما انسان‌ها را دارا است. او می‌تواند تمامی طوفان‌های زندگی ما را آرام نماید (مرقس ۴: ۳۹). اسم او «ستاره درخشنده صبح» یعنی عیسای مسیح می‌باشد (مکاشفه ۲۲: ۱۶). او می‌گوید که اگر ما قلب‌های سنگی، یخی، سرد و شکسته خود را به او بدهیم، او توانایی ترمیم و توانمند نمودن آن را داشته و می‌تواند به آن قلوب بی‌حال حیاتی نو ببخشد (حزقیال ۳۶: ۲۶) تا ما، همانند روزی که واقعا به همان صورتی «نو» آفریده شده بودیم - که اتفاقاً همنام عید «نوروز» خودمان است، یعنی یک روز واقعا «نو» باز گردیم. او می‌تواند به ما بینایی، بصیرت، حکمت، دانایی بدهد تا دوباره توانایی رشد، نمو و طراوت زندگی از دست رفته را باز یابیم. آیا این همان چیزی نیست که به دنبالش می‌گردیم؟ آیا این همان تغییر و تبدیلی که در جستجویش هستیم نیست؟ ولی حقیقت این است که دستیابی به آن هرگز برای ما مقدور نبوده و به واقعیت تبدیل نمی‌گردد؟

پس عزیزان خداوند، اگر در این ایام عید نوروز، (همانند آن علف یخ‌زده احساس می‌کنید که ای کاش آن برف و یخ‌ها از بین می‌رفت تا توانایی رشد و نمو مجدد آن علف باز یافته شود)، و شما هم احتیاج به «روزی نو»، «تبدیل و تغییر» خاصی در خود، زندگی و روابطمان احساس می‌کنید، بیایید تا با صمیم قلب و به نام عیسای مسیح از خداوند آن را بطلبیم، و او ندای ما را پاسخ خواهد داد! اگر روابط خانوادگی، روابط دوستی، کاری، مالی، احساسی، روحی، روانی و غیره شما در حالت و وضعیت وخیمی است - و خرابی اینگونه به نظر می‌رسد که دیگر قابل جبران نیست - و شما نگرانید، امیدوار باش! اگر فکر می‌کنید که نمی‌توانید این مشکل اساسی را در زندگی‌تان حل بکنید، بدانید که به تنهایی و قدرت خود قادر به انجام آن نخواهید بود! و اگر شرط پیروزی در ناملایمات و مشقت‌های زندگی غیر ممکن به نظر می‌آید، بدانید که کتاب مقدس می‌فرماید که دوستی هست که از برادر به ما نزدیکتر است (امثال ۱۸: ۲۴). پس بیایید تا بگذاریم آن ستاره درخشنده صبحگاهان در زندگی‌هایمان بدرخشد - چون هر چیزی در عیسای خداوند امکان پذیر است (متی ۱۹: ۲۶). ولی متأسفانه، بیشتر انسان‌ها مانع از درخشیدن و تابیدن نور این ستاره در زندگی‌هایشان می‌شوند که همانا آنان را در همان وضعیت سابق و راکد - درست مانند آن علف رنگ پریده و یخ‌زده باز می‌دارد. آنان دره استخوان‌های خشک و پوسیده را به شهر خداوند که نهی پر نشاط در آن جاری است را ترجیح می‌دهند (حزقیال، فصل ۳۷). آنها می‌خواهند که با توانایی‌ها و قدرت خود مشکلات خود را حل و فسخ نمایند. ولی این کار امکان پذیر نمی‌باشد! تمامی سعی آنها بیهوده، بی‌فایده و بدون پاسخ می‌ماند. چرا؟ چون ما دشمن مشترکی به نام «فرشته تاریکی» یعنی همان شیطان پلید را داریم که همانگونه که آدم و حوا، اجداد اولیه ما را فریب داد، امروز هم نه فقط ما را دچار این دردها و مشقت‌های زندگی نموده، بلکه سخت در کار است تا ما را از دستیابی به آرامش و وجد خداوندی، و آنچه از دست ما گرفته است را بگیرد.

عزیزان خداوند، کتاب مقدس به ما می‌آموزد که او آماده است تا ما را در این چالش سخت و عظیم زندگی یاری دهد (متی ۷: ۷-۱۲). آیا می‌خواهید که در این ایام عید نوروزی، این فرصت مغتنم را به او بدهید تا تغییرات جدی و تبدیل‌های اساسی لازم در زندگی شما عزیزان را انجام بدهد؟ اگر مایل هستید، به این چند نکته زیر توجه فرمایید:

نکته اول: همانگونه که قبلا عرض شد، گناه ما را چرکین نموده و از خداوند جدا و دور نموده است. (رومیان ۶: ۲۳ قسمت اول آیه و اشعیا ۶۴: ۶).

نکته دوم: ولی خداوند راهی را مهیا نموده تا لباس‌های چرکین گناه را از تن ما در آورده، نه تنها آنها را بشوید و مانند برف سفید نماید، بلکه تمامی گناهان ما را هم نادیده گرفته و در اعماق دریاها دفن نماید (اشعیا ۱: ۱۸؛ مزمور ۱۰۳: ۱۲؛ اشعیا ۴۳: ۲۵؛ میکا ۷: ۱۹).

نکته سوم: خداوند قول این را به ما می‌دهد که آن ملخ‌هایی که تمامی محصولات زندگانی ما را خورده و از بین برده‌اند را به ما باز خواهد داد (یوئیل ۲: ۲۵).

نکته چهارم: در ضمن، او، تمامی اشک‌های منتج از این بلازدگی را هم پاک خواهد نمود و همه چیز «تازه و نو» خواهد گردید (مکاشفه ۲۱: ۴).

نکته پنجم: علاوه بر این، وی به ما زندگانی جاودانه خواهد داد (رومیان ۶: ۲۳ قسمت دوم آیه).

نکته ششم: و نه تنها او این پنج قولی را که به ما داده است را انجام خواهد داد، بلکه در منزل وی جای فراوان است و تا ابد ما را در آنجا جای خواهد داد (یوحنا ۱۴: ۲).

نکته هفتم: آنگاه، و فقط آنگاه، خواهیم توانست تا آن «تغییر و تبدیل» که همانا شامل سلامتی، آرامش و وجد واقعی در زندگی را که در جستجو و طالب و آرزومند آن هستیم را بیابیم - و همچنین از اراده خداوند در زندگی‌های مان (که همانا شامل آن تغییر و تبدیل اساسی را که آرزو داریم برسیم) - متی ۶: ۳۳؛ رومیان ۱۲: ۱-۲).

در خاتمه، مایلم که یادآوری نمایم که فقط خداوند است که می‌تواند طراوت و شادی از دست رفته زندگی را به شما عزیزان برگرداند! تنها او است که می‌تواند روز شما را واقعا تبدیل به روزی نو نماید! در غیر اینصورت، مانند همان علف یخ‌زده پنهان در زیر برف، تمامی سعی ما بیهوده بوده و فقط تظاهر به آنچه باید باشیم خواهیم نمود و صورت خود را در این ایام نوروز هم فقط با سیلی خواهیم توانست که سرخ نمایان بکنیم. با همین حساب، کماکان، ما به صورت همان استخوان‌های خشک باقی مانده و تظاهر به زنده بودن خواهیم نمود. شهرمان بی‌آب و علف مانده و به زودی آنچه را هم که باقی مانده است را باد به اینسو و آنسو خواهد پراکند. عزیزان خداوند، او امین است (اول قرن‌تیان ۱: ۹)، او را بچشید و ببینید که او نیکوست (مزمور ۳۴: ۸).

یکی از زیباترین آیه‌های کتاب مقدس در این رابطه را می‌توان در کتاب دوم قرن‌تیان ۵: ۱۷ (ترجمه ایلام) یافت که اینگونه می‌فرماید: «پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است. چیزهای کهنه در گذشته؛ هان، همه چیز تازه شده است!» عزیزان خداوند، تازگی و طراوت، نیاز به تغییر و تبدیل دارد. همانگونه که سی. اس. لوئیس، نویسنده، شاعر، استاد ادبیات، الهیدان و مدافع الاهیات مسیحی قرن ۲۱ می‌گوید، «تغییر نمی‌تواند فرایندی [موفق] محسوب گردد، اگر در اندرون تغییر و تبدیلی حاصل نشود.» پس اگر نیازی به تغییر، تبدیل، و تازگی در این روزهای پیش از عید نوروز را داریم، اکنون می‌دانیم چه گزینه‌هایی را در اختیار داریم. امیدوارم که عید نوروز امسال، معنی و مفهوم خاصی را برای‌تان داشته باشد و نهایتا به آن تغییر اساسی‌ای که در زندگی دنبال می‌نمایید، دستیابی نمایید! پس بدانیم که حق انتخاب با ما است!

فیض خداوندمان عیسی مسیح، محبت خداوند، و مشارکت روح‌القدس با جمیع شما عزیزان باشد!

نوروز بر همگی شما عزیزان خداوند مبارک باد!

### کشیش تامی میوایان

تامی میوایان عضو و مدیر انجمن کلیساهای انجیلی آمریکای شمالی است. این متن موعظه به جهت تقارن آن با ایام نوروز منتشر می‌شود.





خدمات مسیحی هزاره سوم

## الهیات مسیحی، برای همگان، به رایگان

[www.farsi.thirdmill.org](http://www.farsi.thirdmill.org)

سازمان خدمات مسیحی هزاره سوم ارائه‌دهندهٔ دروس الهیاتی در سطح دانشگاهی برای تربیت خادمین مسیحی در کشورهای مختلف است. این سلسله دروس در قالب درس‌هایی تصویری با همکاری و مشارکت مطرح‌ترین الهیدانان مسیحی تهیه و تدوین شده است. سازمان هزاره سوم در سال ۱۹۹۷ با همکاری دکتر ریچارد پرات و خانم جنی پیلو پایه‌گذاری شد. در سال ۱۹۹۸، تنها یک سال بعد، وبسایت هزاره سوم به روی اینترنت رفت و اولین سری دروس تصویری با عنوان «پیامبران عهد عتیق» در دسترس مخاطبین قرار گرفت. سال ۲۰۰۰ شروعی بود برای ترجمهٔ دروس به زبان روسی و یک سال بعد از آن این درس‌ها به ترتیب، به زبان چینی و اسپانیایی و بالاخره به زبان عربی ترجمه شدند. سال ۲۰۰۵ نقطهٔ اوج محبوبیت این وبسایت مسیحی با حدود شش میلیون بازدیدکننده بود. در سال ۲۰۰۸، پنجاه درصد دروس یکسال اول دورهٔ الهیات مسیحی تدوین و به مرحلهٔ اجرای تصویری درآمد. در سال ۲۰۰۹ تعداد مراجعه‌کنندگان به ۲۴ میلیون رسید و بالاخره در سال ۲۰۱۰، دروس هزاره سوم در بیش از ۱۰۰ کشور جهان مورد استفاده قرار گرفت.

از نقاط قوت دیگر این وبسایت ارائه مقالات بسیار خواندنی (فقط به زبان انگلیسی) و همچنین تهیه و تدوین راهنمای مطالعهٔ اختصاصی برای هر یک از دروس موجود در وبسایت است که کار را برای دانشجوی الهیات ساده‌تر می‌کند. علاوه بر این، همچنانکه از شعار این وبسایت بر می‌آید همهٔ مطالب موجود در وبسایت به رایگان در اختیار همه قرار دارد و همه می‌توانند بدون هیچ محدودیتی تمام دروس را به صورت تصویر، صوت و متن در قالب‌های مختلف دانلود کنند. حتی طرح روی جلد هر درس نیز به صورت فایل عکس در اختیار مراجعه‌کنندگان به این وبسایت قرار گرفته است.

مفتخریم که سازمان خودپراجکت در بخش فارسی این وبسایت همکاری می‌کند و فرصتی بی‌نظیر برای مسیحیان فارسی‌زبان به وجود آورده تا مطالب درسی الهیاتی عمیق و صحیح را به زبان مادری خود مطالعه کنند. امیدوارم شما نیز با استفاده از این وبسایت از خدمات آن بهره‌مند شوید و از مطالب آن در خدمت و زندگی خود استفاده کنید.

# نقشہ کلے وابدی خداوند

افسیان ۱:۳-۱۴

جان مک آرتور - بخش اول



با اینکه ما بر جوانب بدن مسیح، که بخشی از زندگی ایماندار بر روی زمین است تاکید کردیم، ولی در واقع بدن فراتر از قالب زمان و مکان می‌گنجد. بدن در بی‌زمانی ازلیت با طرح عالی خدای قادر مطلق شکل گرفت. خداوند «سرّ اراده خود اسّری که در عهد عتیق نهفته است» را به ما شناسانید... برای انتظام کمال زمان‌ها تا همه چیز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است، در مسیح جمع کند، یعنی در او» (افسیسیان ۱: ۹-۱۰). «که این سرّ از راه کشف بر من اعلام شد، چنانکه مختصراً پیش نوشتم... که آن در قرن‌های گذشته به بنی‌آدم آشکار نشده بود، به طوری که الحال بر رسولان مقدس و انبیای او به روح مکشوف گشته است» (افسیسیان ۳: ۳ و ۵).

سپس پولس توضیح داده و می‌گوید: «که امت‌ها در میراث و در بدن و در بهره و عده او در مسیح به‌وساطت انجیل شریک هستند» (۳: ۶). و در آیه ۹ از ماموریت خود سخن می‌گوید: «و همه را روشن سازم که چیست انتظام آن سرّ» (۳: ۹). سرّ بدن این است که یهودیان و امت‌ها با هم جمع شده و بدنی واحد که مسیح سر آن است شکل داده‌اند و خداوند بدنی از یهودیان و امت‌ها، فقیر و غنی، با سواد و بی‌سواد، مرد و زن، آزاد و غلام یعنی «یک انسان» جدید را آفرید (۲: ۱۵).

سرّ در مفهوم کتاب مقدسی حقیقتی است که خداوند در ابدیت آن را مقدر و مخفی کرد تا در زمان معین آشکار کند. پیش از اینکه ما به دنیا بیاییم و قبل از اینکه زمین شکل بگیرد، خداوند طرح بدن مسیح- کلیسا- را ریخت (۱: ۳-۶). پولس شکل‌گیری سرّ بدن را به پیشدانی خدا در ازلیت نسبت می‌دهد.

دانستن این امر که خداوند مرا محبت کرده و در چارچوب نقشه جامع خود، پیش از بنیاد عالم، در بدن مسیح قرار داده موجب خوشحالی است. تأمل در این حقیقت سبب شد تا پولس در یک جمله ۲۰۰ کلمه‌ای در زبان یونانی- که شاید بلندترین جمله ادبیات دینی است- لب به ستایش خداوند بگشاید. (۱: ۳-۱۴) این جمله پیوسته و در عین حال منفصل را، از آنجایی که جمله پیچیده‌ای است باید قسمت به قسمت مورد مطالعه قرار دهیم. این سرود پر شور و احساس پرستشی از قلب پولس جاری می‌شود. فکر او از جلال به جلال، از برکت به برکت و از اعجاز به اعجاز سیر می‌کند. او از برگزیدگی، تقدس، از پیش برگزیدگی، هویت بخشی، فرزند خواندگی، پذیرش، فدی، آموزش گناهان، حکمت، فطانت، جلال، میراث و از روح القدس مختوم شدن سخن می‌گوید. این شعر پرستشی پولس شامل همه این تعالیم اصلی است و در عین حال، روند شکل دادن به بدن قبل از بنیاد عالم را نیز مرور می‌کند.

او پیوسته خدا را جلال می‌دهد: «برای ستایش جلال فیض خود» (۱: ۶)؛ «جلال او ستوده شود» (۱: ۱۲) و «تا جلال او ستوده شود» (۱: ۱۴). در واقع سرود پرستشی شامل سه بخش است: اول، نمود گذشته تشکیل جاودانی بدن توسط خدا (۱: ۴-۶)؛ سپس نمود کنونی آن (۱: ۶-۱۱)؛ و بالاخره، نمود آینده آن (۱: ۱۲-۱۴). نقشه ابدی خدا برای بدن سه بخش دارد: گذشته: برگزیدگی؛ حال: فدی؛ آینده: میراث.

پولس هفت واقعیت درباره شکل‌گیری بدن در پیشدانی ازلی توسط خدا را ارائه می‌دهد (۱: ۴-۶). هفت معمولاً عدد خداوند برای بیان کمال و تمامیت است. پولس، (۱) روش برگزیدگی؛ (۲) برگزیدگان؛ (۳) زمان برگزیدگی؛ (۴) هدف بدن؛ (۵) انگیزه خدا در برگزیدگی؛ (۶) نتایج برگزیدگی او و (۷) هدف غایی بدن را نشان می‌دهد.

«چنانکه ما را... در او برگزید» (۴:۱). این آیه روش برگزیدگی را توصیف می‌کند. کسی او را وادار به این کار نکرده بود؛ او با اراده خود استوارش کسانی را که باید در بدن مسیح جای گیرند برگزید. برگزیدگی، نقشه او بود. ریشه یونانی کلمه «برگزیدن» یا اکلگو (eklego) به معنای «دعوت کردن» یا «انتخاب کردن» است. او به دور از هرگونه دخالت اراده بشری و صرفاً براساس اقتدار خود دست به انتخاب زد. از آنجایی که فعل یونانی «برگزیدن» انعکاسی است (یعنی در واقع بازتابی از «خود» در معنا ارائه می‌کند)، این آیه این گونه معنا می‌دهد: «چنانکه ما را... برای خود برگزید.» خدا مستقل از هر گونه تاثیر خارجی عمل کرد. قلب پولس با چنین فکر پر جلالی لبریز شد و خدا را به خاطر برگزیدن گناهکاران بی‌ارزش متبارک خواند.

خدا پیش از آغاز جهان، نام‌ها را در دفتر حیات نوشت. «آن وحش که دیدی، بود و نیست و از هاویه خواهد بر آمد و به هلاکت خواهد رفت؛ و ساکنان زمین، جز آنانی که نام‌های ایشان از بنای عالم در دفتر حیات مرقوم است، در حیرت خواهند افتاد از دیدن آن وحش که بود و نیست و ظاهر خواهد شد» (مکاشفه ۸:۱۷). (ببینید مکاشفه ۱۵:۲۰).

برگزیدگی اولین علت تمام برکات است؛ به همین دلیل است که پولس این باب را با برگزیدگی آغاز می‌کند. آموزه برگزیدگی در سرتاسر کتاب مقدس دیده می‌شود. خدا همه چیز را بر حسب اراده و فکر خود انجام می‌دهد. قوم اسرائیل انتخاب شد (خروج ۶). فرشتگان انتخاب شدند (اول تیموتائوس ۵:۲۱). مسیح برگزیده شد (اول پطرس ۲:۶). ایمانداران برای انجام وظایف معینی انتخاب شدند (اعمال ۱۵:۹). بنابراین شکل گیری بدن بر اساس گزینش خداست.

عیسی به شاگردانش گفت: «شما مرا برنگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم» (یوحنا ۱۵:۱۶). و در همان انجیل آمده است: «به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد، که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا تولد یافتند» (یوحنا ۱۲:۱-۱۳).

همچنین در رسالات می‌خوانیم: «ما را نجات داد و به دعوت مقدس خواند نه به حسب اعمال ما بلکه بر حسب اراده خود و آن فیضی که قبل از قدیم‌الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد» (دوم تیموتائوس ۹:۱). و بنابراین «از این جهت همه زحمات را به خاطر برگزیدگان متحمل می‌شوم تا ایشان نیز نجاتی را که در مسیح عیسی است با جلال جاودانی تحصیل کنند» (دوم تیموتائوس ۲:۱۰) و بالاخره در دوم تسالونیکیان ۲:۱۳ آمده است: «اما ای برادران و ای عزیزان خداوند، می‌باید ما همیشه برای شما خدا را شکر نماییم که از ابتدا خدا شما را برگزید برای نجات».

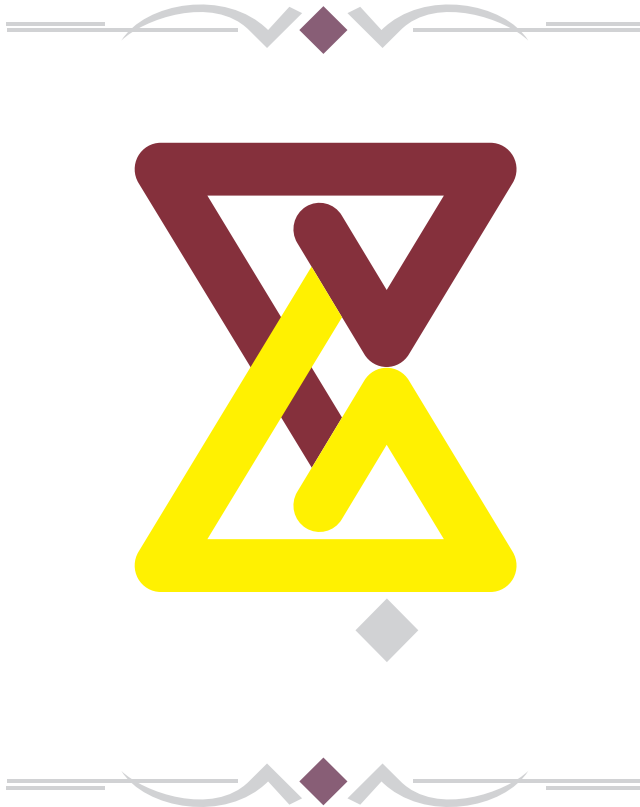
علی‌رغم وجود تردیدهای موجود بین بعضی از مسیحیان، وجود این عبارت در کتاب مقدس که از برگزیدگی ایمانداران توسط خداوند سخن می‌گوید، برای ایجاد بحث و مجادله نبوده است. برگزیدگی یک واقعیت است. این امر باعث سلب مسئولیت بشر نمی‌شود و مانعی برای پاسخ ایمانی فرد نیست. عیسی فرمود: «هر که به جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود» (یوحنا ۶:۳۷). اما شاید بگویید «این دو موضوع با هم جور در نمی‌آیند». حق با شماست. اما هر دوی اینها- برگزیدگی و مسئولیت انسانی- جدا از هم حقیقت دارند و تناقضی ظاهری را شکل می‌دهند. اما هیچ تناقضی در ذهن خدا وجود ندارد. او تمام و کمال آن را درک می‌کند و این ما هستیم که از درک آن قاصریم. ایمان و نجات ما کاملاً



به برگزیدگی خدا بستگی دارد و روزی که شخص به عیسای مسیح ایمان می‌آورد، با میل خود این کار را انجام داده است.

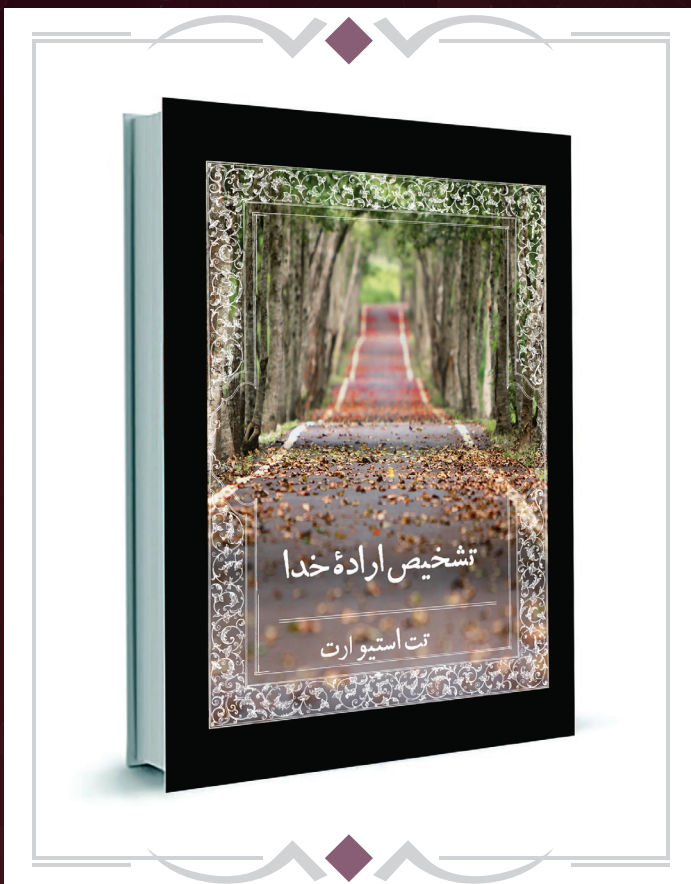
اگر نجات به انسان بستگی داشته باشد، پرستش خدا مضحک است. اگر نجات به ما بستگی داشت، سرود می‌خواندیم و می‌گفتیم: «ستایش و جلال در اعلی‌علیین بر من باد.» اما، در واقع، پرستش خدا از سوی ما رواتر است زیرا در شکل دادن بدن پیش از آغاز جهان، خدا ما را با حکم قاطع خود و بدون دخالت دست بشر انتخاب کرد. پس چگونه باید خدا را به خاطر کارش ستایش کرد! آموزه برگزیدگی به خدا اجازه می‌دهد تا خدا باشد.

چطور خدا می‌تواند بعضی‌ها را انتخاب کند، نجات را به همگان عرضه کند و بعد افراد انتخاب نشده را مسئول بداند؟ من نمی‌دانم. این فقط برای ما یک معماست. نمی‌دانم چطور خدا این مسئله را حل خواهد کرد ولی من همه چیز را به او وا می‌گذارم. کتاب مقدس برگزیدگی و مسئولیت بشری را تعلیم می‌دهد. شنیده‌ام که بعضی‌ها می‌گویند حقیقت چیزی بین این دو است. اما اینگونه نیست! حقیقت در دو نهایت قرار گرفته و چیزی بین این دو و مثل آش شله قلمکار نیست. بگذارید خدا، خدا باشد و انسان، انسان. من می‌گویم خدا را به خاطر این اسرار شکر می‌کنم و از اینکه می‌دانم خداوند پیش از آنکه به این جهان بیایم مرا محبت کرده، غرق در شادی می‌شوم.



انتشارات جام  
جهان ادبیات مسیحی

[order@judeproject.org](mailto:order@judeproject.org)



تشخیص اراده خداوند  
[order@judeproject.org](mailto:order@judeproject.org)



انتشارات حمام  
جهان ادبیات مسیحی



## مصاحبه با زی اکسنواد - بخش اول

زی اکسنواد دارای مدرک دکترا از دانشگاه بین‌المللی تثلیث (Trinity International University) در شهر دیرفیلد، ایالت ایلینوی است. او و همسرش بیش از ۳۰ سال میان مسلمانان در اروپا و آمریکا کار کرده‌اند. او موسس و مدیر COMMA اتحادیه خدمات به مسلمانان در آمریکای شمالی و نویسنده کتاب «انجیل برای اسلام: بشارت به مسلمانان در آمریکای شمالی» و همچنین یک سری دی‌وی‌دی آموزشی شش قسمتی به نام «سفر با عیسی: بنای دوستی مسیح‌محور با مسلمانان» است.



## ممکن است لطفاً قبل از اینکه اولین سوال را بپرسیم، یک زندگی‌نامه کوتاه از خودتان برای ما بگویید؟

من از پدر و مادری مهاجر متولد شدم که طی جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۵۱ برای انجام یک دوره خدمتی کوتاه‌مدت نروژ را ترک کرده بودند تا در آمریکا با Norwegian Seaman's Mission به ملوانان نروژی‌ای که در بندر شهر فیلادلفیای ایالت پنسیلوانیا روی کشتی‌ها کار می‌کردند خدمت کنند. پدرم که نمی‌توانست به نروژ برگردد، به شمال غربی آمریکا جایی که دو برادر بزرگش زندگی می‌کردند رفت. به این ترتیب من در یک خانه مسیحی بزرگ شدم. چراغ خانه ما با حضور خادمین و صحبت از کار خدا در سراسر دنیا، روشن بود. این موضوع روی من تاثیر گذاشت و در شش سالگی خدا من را به خدمت فراخواند. من دو زبانه بزرگ شدم و پدر و مادرم در حالیکه ما بچه‌ها در مدرسه انگلیسی یاد می‌گرفتیم، با ما در حال آموختن زبان بودند.

پدرم در یک مزرعه کوچک در نروژ بزرگ شده بود و مادرم در یک مزرعه بزرگتر. پدرم آموزش کابینت‌سازی دیده بود اما بعداً به مدرسه کتاب‌مقدس در اسلو پایتخت نروژ رفته بود و به عنوان پرستار، مددکار اجتماعی و مدیر آموزش دید. مادرم مزرعه را ترک کرده بود و به مدرسه پرستاری در اسلو رفته بود. آنها با هم آشنا شدند و بعد از جنگ جهانی دوم ازدواج کردند. بزرگترین خواهرم در نروژ به دنیا آمد.

زندگی ما زندگی معمولی بچه‌های مهاجر بود. ما در دو دنیا زندگی می‌کردیم: دنیای پدر و مادرمان که به خاطر کشمکش با ساختن یک زندگی جدید بدون داشتن ساختار خانوادگی و ارتباطات آشنا که در موطن داشتند، نگاه‌شان به آن کشور بود، و دنیای جدید که آن را از طریق مدرسه و دوستان‌مان در کوچه و بازار کشف می‌کردیم. زمان زیادی طول نکشید که از حرف زدن به زبان نروژی با پدر و مادرمان، به جایی رسیدیم که وقتی با ما نروژی حرف می‌زدند جواب آنها را به انگلیسی می‌دادیم. به تدریج انگلیسی آنها به حدی خوب شد که با ما انگلیسی صحبت کنند.

کلیسا و رابطه‌مان با عیسی مهم‌ترین موضوع در خانواده بود. هر یکشنبه پدرم از ما می‌پرسید که در کلیسا و جلسات مطالعه کتاب‌مقدس چه چیزی یاد گرفتیم، و بعد به برنامه رادیویی بیلی گراهام به نام «ساعت تصمیم» گوش می‌کردیم. مادرم هر شب به هر دو زبان انگلیسی و نروژی با ما دعا می‌کرد.

## سوال (۱) با توجه به پیشینه و سابقه خانوادگی، ارتباط شما با ایرانی‌ها و به طور کلی دنیای اسلام چگونه شکل گرفت؟

وقتی که در سال ۱۹۷۶ به دانشکده الهیات رفتیم، درس خدمت جهانی از تاریخ‌شناس معروف خدمت، دکتر هربرت کین برداشتم. در آن کلاس متوجه شدم که تعداد مبشرین برای اسکیموهای آلاسکا از تعداد مبشرین برای کل دنیای اسلام، که دومین دین بزرگ دنیاست، بیشتر است. این اطلاعات برای من کافی بود تا تصمیم بگیرم به جایی بروم که نیاز بیشتری بود. دلیل من این بود که دو زبانه و دو فرهنگی بزرگ شده بودم و همین من را کاندیدی خوبی برای خدمت چندفرهنگی می‌کرد.

وقتی به Evangelical Free Church Mission ملحق شدم، هیچ زوج مبشری برای جهان اسلام تعیین نشده بود. آنها مرا تشویق کردند تا قبل از اینکه به کشورهای خارجی بروم، در آمریکا کلیسایی چندفرهنگی تاسیس کنم. من کلیسایی را در حومه شهر نیویورک، هوپوکن نیوجرسی تاسیس کردم. بعد از تاسیس کلیسا در هوپوکن از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ در یک منطقه متراکم شهری، عروس تازه‌ام (کلیسا) برای خدمت به کار گرفته شد. این درست زمانی بود که انبوه زیادی از مبشرین به کشورهای خارجی می‌رفتند. آنها استراتژی خود را تغییر دادند تا فرستادن مبشر به کشورهای جدید را کم کنند و تمرکز خود را بر فرستادن مبشرین بیشتر به کشورهایی که از قبل در آنها بودند، قرار دهند. آنها به من



گفتند که می‌خواهند کاری در بروکسل، پایتخت بلژیک شروع کنند، جایی که گروه‌های دیگر آنها میان بلژیکی‌ها کار می‌کردند. قرار بود من بین مردمان شمال آفریقا کار کنم. من و همسر من به فرانسه رفتیم تا زبان فرانسوی یاد بگیریم. ما یک سفر به شمال آفریقا داشتیم و در نهایت در سال ۱۹۸۶ به بروکسل رسیدیم. خیلی زود بعد از رسیدن من به بروکسل، متوجه شدیم موج عظیمی از ایرانیان پناهجو به آنجا آمده‌اند. از طرف یک آژانس پناهندگی از من خواسته شد تا یک کار خدمتی را با آنها شروع کنم. بعد از گفتگو با سازمان‌های خدمتی دیگر که مشغول کار میان مردمان شمال آفریقا در بلژیک بودند، آنها مرا تشویق کردند که با ایرانی‌ها کار کنم. در مدت‌زمانی کوتاه یک جلسه مطالعه کتاب مقدس برقرار کردیم و پی بردیم که ایرانی‌ها بسیار مشتاق شنیدن درباره عیسی بودند- چیزی که در بین اهالی شمال آفریقا نادر بود. از آن زمان در حد توان با ایرانی‌ها کار کرده‌ام.

### سوال ۲) شما تقریباً ۲۰ سال در بین ایرانیان کار کرده‌اید. خدمت کردن به آنها در طول این سال‌ها را چطور توصیف می‌کنید؟

این بزرگترین امتیازی بوده که تا به حال داشته‌ام. تا به حال چنین مردم خونگرم، مهمان‌نواز و دوست‌داشتنی‌ای ندیده‌ام. ایرانی‌ها برای خدا اشتیاق دارند و می‌توان به آنها نزدیک شد. شاید جالب باشد که مقایسه‌ای بکنم. وقتی که در اروپا کار می‌کردم با ترک‌ها و مردمان شمال آفریقا هم کار کردم ولی پاسخ خیلی محدودی به تلاش‌های ما برای نزدیک شدن به آنها وجود داشت. در آمریکا برای شروع یک خدمت بین اهالی جنوب آسیا، هندی‌ها و پاکستانی‌ها کمک کردم. آنها مشتاق ایجاد دوستی بودند اما وقتی به صحبت از عیسی می‌رسیدم، بی‌علاقه بودند. اما ایرانی‌ها برای دوستی و تبادل عقاید، آغوشی باز داشتند. خیلی از آنها تحت رهبری رهبران مذهبی ایران فقط سختی را تجربه کرده بودند و کاری با اسلام نداشتند. آنها مشتاق حقیقت هستند. به خاطر دلایلی فراتر از درک من، زمان خدا برای ایرانی‌ها فرا رسیده است.

### سوال ۳) دلیل اصلی ما برای معرفی شما به خوانندگان مجله شبان که عمدتاً رهبران مسیحی، معلمین و مشایخ هستند، کتاب اخیراً منتشر شده شما به فارسی، «برخاسته از خاکستر با مسیح» است. پیرو پاسخ قبلی‌تان، کتاب شما در کل چه چیزی راجع به کلیسای ایرانی می‌گوید؟ چرا این کتاب را نوشتید؟

دوست دارم اول سوال دوم را جواب بدهم. در حال انجام کارهای پایانی برای مقطع دکترا بودم که دو نفر از دوستانم به صورت مجزا برای کمک با من تماس گرفتند. آنها هر دو از رهبران کلیسای ایرانی بودند و وقت زیادی صرف تریاژ (تریاز فرایند اولویت‌بندی بیماران برای بهره‌مندی از درمان است که بر اساس شدت و خامت حال بیمار انجام می‌شود.) می‌کردند- از بحرانی به بحرانی دیگر در کلیسای ایرانی می‌رفتند. هر دوی آنها چیزی شبیه این گفتند که: «ژی، تو با ایرانی‌ها کار کرده‌ای و ما را می‌شناسی. ما همه وقت‌مان را صرف رسیدگی به بحران‌های پیاپی می‌کنیم. به کسی احتیاج داریم که از بیرون بیاید و نگاهی به آنچه که در کلیسا در حال اتفاق افتادن است بیاندازد و به ما بگوید جریان چیست و چه کاری باید بکنیم.»

وقتی این دو برادر به سراغم آمدند، در حال نهایی کردن موضوع تحقیق بودم. مشیت الهی بود که در چنان وقتی، چنین درخواستی کنند. به سرعت یک طرح تحقیق نوشتم و مورد موافقت قرار گرفتم. در همان زمان دوست دیگری به من گفت که از کلیسایم برای این تحقیق درخواست بودجه کنم و کلیسا هم بلافاصله موافقت کرد. استادم گفت تحقیق را به کشورهای انگلیسی‌زبان محدود کنم؛ این زمانی بود که هنوز در بروکسل خدمت می‌کردم و آنجا خارج از پارامترهای تحقیق من بود و همین باعث می‌شد تا مکانی عالی

برای امتحان اولیه تحقیقم در بین ایرانیان آنجا باشد. واکنش بهتر از آن چیزی بود که انتظار داشتم. سوالاتی که پرسیدم دقیقا همان سوالاتی بودند که این ایرانیان نیز داشتند و به سختی می‌توانستند از صحبت کردن درباره آنچه می‌پرسیدم خودداری کنند. بعد متوجه شدم که خدا همه چیز را هماهنگ کرده و مشتاق بودم که این پروژه را انجام بدهم. حالا به سوال اول شما برگردیم. از طرفی پاسخ‌های افراد غافلگیرکننده نبود. کلیسای ایرانی نسبتا یک کلیسای جدید است و هنوز در مرحله نوزادی به سر می‌برد (مراحل رشد کلیسا عبارتند از نوزادی، نوجوانی، جوانی و بلوغ). آنها مشخصات یک کلیسای جدید را دارند که عبارت است از اشتیاق برای بشارت، غیرت برای ایمان تازه بنیان نهاده شده، عدم بلوغ اعضا و بحران رهبری. کلیسای ایرانی فرصتی برای پرورش یک شبان بالغ پیش از هل دادن او به درون رهبری ندارد. گاهی کلیسا در حالت تلاش برای بقا قرار می‌گیرد و رشدش سریع‌تر از توان آن برای آموزش دادن یک رهبری بالغ و خدانشناس است. من متوجه شدم که کلیسای ایرانی فارغ از اینکه در کدام کشور باشد، تجربه‌ای مشترک دارد. در این امیدوارم. این اولین باری نیست که خدا در میان مردم و کلیسایی کار می‌کند که رشدش سریع‌تر از توان آن برای آموزش رهبری بالغ و خدانشناس است و کلیسا از به‌هم‌ریختگی دوران نوزادی خود رد شده است. در ثانی، ما در یک جامعه جهانی زندگی می‌کنیم که در آن به حکمت جمعی کلیسای جهانی دسترسی داریم و بنابراین کلیسای ایرانی مجبور نیست از نو چیزی جدید بازتولید کند. ما کسانی را داریم که پیش از ما این مسیر را پیموده‌اند و اگر بخواهیم مشاوره و اندرز آنان را بجوییم، می‌تواند در طی به‌هم‌ریختگی دوران نوزادی روند رشد، کمک کند.

#### سوال ۴) همانطور که اشاره کردید و من هم موافقم که «کلیسای ایرانی در مرحله نوزادی است»، منظورتان دقیقا چیست؟ آیا کتاب شما نمی‌کوشد به ما بگوید که مشکل کلیسای ایران در غربت چیست؟ اگر اینطور است، چطور؟ مخاطب یا خوانندگان شما کیستند؟

مشخصات یک کلیسای نوزاد این است که: کلیسا تشکیل شده است از نوایمانانی که مثل نوزادان به دنبال کسانی می‌گردند تا بیشتر از آن چیزی که خودشان می‌توانند از خود مراقبت کنند، از آنها مراقبت کنند. آنها اغلب در بیان و تحمل احساسات خود به شکلی سالم و صحیح مشکل دارند و به ندرت وارد دنیای احساسی دیگران می‌شوند. آنها همواره تحت یک نیاز به لذتی لحظه‌ای هستند، اغلب از دیگران به عنوان وسیله‌ای برای برآورده کردن نیازهای خود استفاده می‌کنند، و از اینکه چگونه رفتارشان بر دیگران تاثیر می‌گذارد یا به آنها صدمه می‌زند، اطلاعی ندارند. گاهی افراد در کلیسا دیگر اعضا را به عنوان افرادی بی‌توجه، بی‌احساس، و خود محور می‌بینند. به عبارت دیگر، کلیسا می‌تواند مانند یک نوزاد عمل کند - نوزاد در ایمان.

اگر فکر می‌کنید کتاب می‌کوشد که به ما بگوید مشکل کلیسای ایران چیست، متوجه منظور کتاب نشده‌اید. من مصاحبه‌هایی غنی از آنچه ایرانیان در کلیساهای فارسی‌زبان تجربه می‌کنند، گرد آوردم. من صدایی به اعضا و رهبران کلیسا دادم، نه به تحلیل‌های خودم. به آنها کمک کردم تا بیان کنند که چه در حال رخ دادن است و آن را با بینشی فرهنگی و انسان‌شناسانه همراه کردم تا درکی بهتر از آنچه رخ می‌دهد به دست دهد. بعد حوزه‌هایی که باید شاگردسازی مورد توجه قرار گیرد را نشان دادم که مشابه موارد مربوط در کلیسای غرب که باید مورد توجه قرار بگیرد نیست.

این کتاب فراتر از صرفا تجربه کلیسای ایرانی در غربت است. کشمکش‌هایی که کلیسای تازه به ظهور رسیده ایرانی با آن مواجه است همان مسائلی هستند که دیگر کلیساهایی که از زمینه سنتی می‌آیند و زمینه مسیحی گسترده‌ای ندارند با آنها مواجه هستند. بنابراین، این کتاب برای مشارکت‌های همه ایمانداران با پیش‌زمینه اسلام یا کلیساها در

سراسر دنیا مناسب است. دلیل اینکه من دربارهٔ کلیسای ایرانی مطالعه کردم این است که کلیسای ایرانی به اندازهٔ کافی برای تحقیق کردن بزرگ است و درس‌هایی که از آن گرفته می‌شود، به مشارکت‌های دیگری که از پیش‌زمینهٔ مشابه می‌آیند یاری‌رسان خواهد بود. این کتاب فقط برای ایرانی‌ها نیست بلکه برای کلیساها و افرادی که با ایرانی‌ها کار می‌کنند یا گروه‌های دیگر که پیش‌زمینهٔ اسلام دارند هم هست. علاوه بر این، تعدادی از موانع فرهنگی در کلیسای ایرانی که از چالش‌هایی مثل شرم و آبرو یا سلسله‌مراتب شکل می‌گیرند در کلیساهای آفریقای سیاه (آفریقای سیاه یا زیر صحرایی اصطلاحی است که برای مناطق جنوب صحرای بزرگ آفریقا به کار می‌رود- شبان) یا آسیا وجود دارد.



سفر روزانه ما

[order@judeproject.org](mailto:order@judeproject.org)



انجمن مسیحیان جهان  
جهان ادبیات مسیحی



## اصول راستی (مزمور ۱۰۱)



۱. ایماندار باید خدا را برای راستی‌اش ستایش کند (آیه ۱)

خداوند هم وفاداری ما و هم عدالت و انصاف ما را می‌طلبد.

۲. ایماندار باید تلاش کند تا در زندگی شخصی خود راستی داشته باشد (آیات ۲-۴)

۱- به طریق کامل توجه کنید.

۲- راستی را در خانه خود به کار ببندد.

۳- اجازه ندهد هیچ چیز بد و بی‌ارزش، راهش را منحرف کند.

۴- گمراه نشود و مثل کسانی نباشد که از ایمان خود دور می‌شوند.

۵- قلب خود را خالص نگه دارد.

۳. ایماندار باید از همراهی با گناهکارانی که راستی ندارند، پرهیز کند (آیات ۵، ۷-۸)

۱- افراد غیبت‌گو

۲- افراد متکبر

۳- افراد فریب‌کار

۴- افراد شرور و بدکار

۴. ایماندار باید همراه کسانی باشد که وفادارانه، راستی دارند (آیه ۶)

دکتر دیوید هلویگ،

استاد زبان یونانی و عهد جدید در دانشگاه الهیات باپتیست جکسونویل، تکزاس



# نان روزانه ما

رازگهان شماره ۴



## نان روزانه ما

[order@judeproject.org](mailto:order@judeproject.org)



انشارات جدم  
جهان ادبيات مسيحي

## ایرانیان و اخلاق راسته و دروغ

### مارتین چو

هر مسیحی می‌داند که دروغ گفتن گناه است. نهمین فرمان از ده فرمان می‌گوید: «بر همسایه خود شهادت دروغ مده.» (خروج ۲۰: ۱۶) و در امثال چنین آمده که «لب‌های دروغگو نزد خداوند مکروه است، اما عاملان راستی پسندیده او هستند.» (امثال ۱۲: ۲۲). اگرچه مسیحیان واضحاً می‌دانند که دروغ گناه است، اما شاید خیلی واضح نباشد که معنای واقعی دروغ گفتن چیست. یک مطالعه که در سال ۲۰۰۶ بین ۷۵ کشور مختلف در مورد دیدگاه آنها درباره دروغ انجام شد، نشان داد که همه فرهنگ‌ها باور دارند دروغ‌گویان ترس و شرم را تجربه می‌کنند و دروغ گفتن را به عنوان امری منفی می‌شناختند. اما با وجود عمومیت دیدگاه منفی‌ای که در مورد دروغ گفتن وجود دارد، جوامع مختلف استانداردهای مختلفی برای تعریف دروغ دارند. به عنوان مثال، در غرب هر چیزی که خلاف حقیقت باشد دروغ شناخته می‌شود.

اما در ایران چه چیزی به عنوان دروغ شناخته می‌شود؟ وقتی کسی می‌گوید آپارتمانش ۵ اتاق خواب دارد، در حالی که واقعا ۳ اتاق خواب دارد، آیا این دروغ است؟ یا فقط یک غلو است؟ این گفته خلاف حقیقت است اما قصد آسیب زدن به کسی را ندارد. یا وقتی یک دوست دم در می‌آید و شما می‌گویید: «خواهش می‌کنم بفرما داخل با هم ناهار بخوریم، غذا آماده‌ست، بفرما با هم بخوریم» در حالی که در حقیقت هیچ چیز نپخته‌اید، این یک دروغ است و بر خلاف حقیقت؟ یا تنها یک تعارف است؟ در ایران دسته‌بندی‌های گفتاری متنوعی وجود دارد، بسیار بیشتر از دسته‌بندی غربی «حقیقت» و «دروغ». بنابراین، معنای تمام آنچه گفته شد برای اخلاقیات مسیحی چیست؟ آیا مسیحیان ایرانی



باید آنچه را که مسیحیت غربی تعلیم می‌دهد انجام دهند؟ اگر مسیحیان ایرانی مثل غربی‌ها «حقیقت را بگویند» دوستان‌شان فکر می‌کنند که آنها سرد و بی‌محبت شده‌اند یا فکر می‌کنند که آنها خیلی ساده و بی‌ریا هستند؟ یا ایرانیان مسیحی باید آنچه مسیحیت غربی تعلیم می‌دهد را رها کنند و آن چیزی را انجام بدهند که با فرهنگ ایرانی همخوانی دارد؟ اما اگر فرهنگ ایرانی در بعضی چیزها واقعا در تضاد با کتاب مقدس باشد چطور؟ پاسخ این است که هیچ‌کدام کاملا صحیح نیستند. مسیحیان ایرانی نه باید آنچه که مسیحیان غربی تعلیم می‌دهند را چشم‌پسته قبول کنند و نه باید فرهنگ خودشان را چشم‌پسته دنبال کنند. بلکه آنها باید از کتاب مقدس اطاعت کنند، اما به طوری که با فرهنگ ایرانی هم همخوانی داشته باشد.

بنابراین اگر می‌خواهیم یک اخلاقیات کتاب مقدسی از حقیقت و دروغ برای مسیحیان ایرانی تعریف کنیم، باید با دسته‌بندی‌های گفتاری ایرانیان قابل اجرا باشد نه دسته‌بندی‌های غربی. برای مثال، آیا تعارف نوعی از دروغ است؟ با استانداردهای غربی این یک سخن خلاف حقیقت است. شخصی با اینکه گرسنه است و دوست دارد برای ناهار بماند، می‌گوید گرسنه نیست و نمی‌تواند برای ناهار بماند. در حالیکه مسیحیان غربی ممکن است این را دروغ بدانند، اما این یک حالت فریبکارانه نیست. در عوض، تعارف حالتی از مهمان‌نوازی، مهربانی، احترام و محبت است. تجربه شخصی من این است که تعارف شبیه رقص است. در یک رقص دقیق طراحی شده، شاید برای کسی که تماشاچی است حرکات ناگهانی، گمراه کننده و حتی فریب‌آمیز به نظر بیایند، اما بین دو نفری که می‌رقصند، هر دو می‌دانند

حرکت بعدی چیست و قدم‌های بعدی‌شان را با اعتماد و حرفه‌ای بر می‌دارند تا نمایشی زیبا بسازند. حتی با وجود اینکه سخنان خلاف حقیقت وجود دارند، اما حالتی فریبکارانه نیست چون هر کسی می‌داند که منظور شخص مقابل چیست. البته ممکن است از تعارف برای اینکه چیزی به کسی تحمیل شود یا با انگیزه دریافت چیزی در مقابل، سوءاستفاده شود. اما وقتی تعارف با انگیزه محبت و رحمت انجام شود، می‌تواند برکتی برای دیگران باشد، همانطور که برای من بوده است.

در مورد دروغ مصلحت‌آمیز چطور؟ اخلاقیات مسیحیت غربی نمی‌تواند درباره این موضوع تعلیم دهد، چون چنین مفهومی در غرب وجود ندارد. دروغ مصلحت‌آمیز سخنی است که هم بر خلاف حقیقت و هم فریب‌آمیز است و بنابراین دروغ به شمار می‌آید. اما در فرهنگ ایرانی یک دروغ پذیرفته شده است، چون برای هدفی بزرگتر و یا محافظت در یک مورد اضطراری به کار می‌رود.

جامعه امروزی ایران دروغ مصلحت‌آمیز را نه فقط در موارد اضطراری، بلکه به کوچکترین موارد نیز گسترش داده است. به خاطر محدودیت‌های همیشه رو به رشدی که توسط دولت اعمال می‌شود، مردم ایران مجبور شده‌اند این نوع دروغ را در زندگی روزانه خود بیش از پیش به کار ببرند. آنها تحت فشار برای دروغ گفتن هستند، از برای زندان نرفتن گرفته تا برای به دست آوردن یک شغل، برای ملاقات کردن با دوستان، و یا حتی مراسم عروسی داشتن. آنچه می‌بایست دروغی در «مواقع اضطراری» باشد حالا تبدیل به یک عرف روزانه شده است چون زندگی در ایران تبدیل به یک «اضطراب» شده است. در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۰۹ که با گلشیفته فراهانی در مورد فیلم «درباره‌الی» انجام شد، او توضیح داد که ایرانیان از سنین کودکی یاد می‌گیرند دنیایی در خانه، دنیای دیگری در مدرسه و دنیای دیگری در فضای جامعه برای خود بسازند و مجبورند این دنیاها را با دروغ حفظ کنند تا بتوانند زنده بمانند.

به جای استدلال کردن در مورد اینکه آیا کتاب مقدس اجازه دروغ مصلحت‌آمیز را می‌دهد یا نه، می‌خواهم هدف آن را بررسی کنم. اگر هدف دروغ گفتن برای محافظت است، کتاب مقدس در مورد محافظت چه تعلیمی می‌دهد؟ از چه چیزی قرار است محافظت کنید؟ واضح است که پیروان عیسی نباید از راحتی و آسایش خود محافظت کنند از آنجا که قرار نیست حتی انتظار «محلی برای سر نهادن» داشته باشند (متی ۸: ۱۸-۲۰). نباید با نافرمانی کردن از محدودیت‌های دولت در مورد الکل و رقص از شیوه زندگی‌شان محافظت کنند یا از پول‌شان در برابر الزامات دولت در مورد مالیات محافظت کنند (رومیان ۱۳: ۱-۷). نباید از املاک یا زمین‌های‌شان محافظت کنند بلکه باید حاضر باشند تا آنها را به رایگان برای مسیح بدهند (مرقس ۱۰: ۲۹-۳۱). نباید خود را از جفا محافظت کنند بلکه باید انتظار آن را هم داشته باشند، همانطور که عیسی تعلیم داد که اتفاق خواهد افتاد (متی ۱۰: ۱۶-۱۹، یوحنا ۱۵: ۱۸-۲۰). آنها حتی نباید از جان خود محافظت کنند بلکه باید با خوشحالی آن را برای مسیح بدهند (متی ۲۴-۲۵).

با تمام این دستورات عمل‌های کتاب مقدسی در مورد اینکه چه چیزی متعلق به ما نیست که از آن محافظت کنیم، قانون دروغ مصلحت‌آمیز به شدت محدود می‌شود. به طور خاص در مورد جفا به کسی به خاطر ایمانش، ممکن است گمراه کننده باشد چون دروغ مصلحت‌آمیز در اصل برای فرار از جفای مذهبی یا به نوعی دفاع کردن از مذهب استفاده می‌شد. حالا باید واضح باشد که خدا نیازی ندارد که با دروغ‌های ما محافظت شود. می‌دانیم که خدا هرگز دروغ نمی‌گوید (تیطس ۱: ۲)، و او روح راستی است (یوحنا ۱۶: ۱۳). در حقیقت، دروغ‌های ما از جلال او می‌کاهد و باعث شرم او می‌شود. مسیح نمی‌پذیرد که او را انکار کنیم. این درس سختی بود که پطرس رسول با خطای غم‌انگیز خود یاد گرفت (مرقس ۱۴).

بنابراین مسیحیان ایرانی باید چه کنند؟ به اعتقاد من برای ایجاد یک نظام اخلاقی در مورد



راستی و دروغ که هم به کتاب مقدس وفادار باشد و هم در فرهنگ و وضعیت ایرانی کاربرد داشته باشد، این خود مسیحیان ایرانی هستند که باید مطالعه و بحث کنند و تشخیص بدهند که چه چیزی صحیح است. به همین خاطر در حال حاضر هیچ پاسخ قطعی‌ای ندارم.

اما آنچه که می‌دانم این است که به عنوان مسیحی، تنها اخلاقیات مسیحی نیست که ما را هدایت می‌کند بلکه مسیح ما را هدایت می‌کند. ما نباید تنها بر اساس دانسته‌هایمان در مورد مسیح عمل کنیم بلکه بر اساس محبت‌مان به مسیح. بنابراین برای افزایش محبت‌مان به مسیح باید محبت او برای خودمان را ببینیم.

عیسی تنها کسی بود که حقیقت کامل را گفت. کلام او چنان قدرتی داشت که توانست بیمار را شفا دهد، طوفان را آرام کند و مرده را برخیزاند. او می‌توانست از کلامش برای محافظت خود استفاده کند و نیازی نداشت برای آن دروغ بگوید. حقیقت کلام او، او را محافظت می‌کرد.

در عین حال، در انتهای زندگی عیسی، او توسط یکی از شاگردان خودش مورد خیانت قرار گرفت، توسط رهبران مذهبی دستگیر و محاکمه شد، به دروغ او را متهم کردند، شلاق و کتک زدند و مسخره‌اش کردند. و در نهایت وقتی در برابر پیلاتس حاکم قرار گرفت، پیلاتس از او سوالاتی کرد چون می‌خواست آزادش کند. اما به جای پاسخ دادن، «عیسی بدو هیچ جواب نداد.» (یوحنا ۱۹: ۹). در پایان، کلام عیسی تبدیل به سکوت شد. او می‌توانست به آسانی سخنی از حقیقت، قدرت و یا داوری بگوید تا از خودش محافظت کند یا خودش را نجات بدهد. اما در عوض او ساکت ماند.

چرا باید عیسی که مملو از حقیقت بود، کلامش را برای محافظت از خود به کار نبرد؟ چون او می‌دانست که کلمات ما قاصرند. عیسی می‌دانست که ما از لحظه‌ای که توانستیم حرف بزنیم دروغگو بودیم. این حرف‌های ما هستند که زندگی‌هایمان را خراب کرده‌اند و سخنانمان هستند که ما را محکوم به مرگ کرده‌اند. برای بخشیدن ما بود که عیسی ساکت ماند، برای نجات ما از نابودی با حرف‌هایمان بود که عیسی به خود اجازه داد نابود شود. او روی صلیب رفت و مُرد تا برای دروغ‌های ما مجازات شود که ما به خاطر تمام سخنان اشتباه‌مان بخشیده شویم. عیسی در این حد ما را دوست دارد! به همین خاطر، بگذارید وقتی به دنبال درکی کتاب مقدسی و ایرانی از راستی و دروغ هستیم، انگیزه‌مان نه فقط اخلاقیات عیسی، بلکه محبت او نیز باشد.



Persian Magazine Published to Encourage, Train &  
Equip Farsi speaking Ministers  
Spring 2018 / Volume 79

### MISSION STATEMENT

SHABAN magazine provides essential support for churches, missionaries, and pastors who work to advance the Gospel among Farsi speakers all around the world

### DEDICATION

This edition of SHABAN is dedicated to the late Rev. Vruir Avanesian for his lifetime ministry among Persians.

### VISION STATEMENT

SHABAN builds a community of Christian ministers by nurturing their spiritual needs and enabling them to become mature leaders for the Kingdom and advancement of the Gospel

### CONTRIBUTORS

Founder: Rev. Ashton R. Stewart

Translation: Sara Azad

Design and Layout: Rokhsana Boroun

Contributors: Tommy Mayvaian, Roy Oksenvad, David Hellwig, John McArthur, Martin Cho

### HOW TO FIND US

[www.judeproject.org](http://www.judeproject.org)

[www.talimministries.org](http://www.talimministries.org)

[order@judeproject.org](mailto:order@judeproject.org)

Instagram & Twitter: [jampublishers](#)

Make your Checks payable to

The Jude Project

The Jude Project

P.O Box 532

Ashburn, VA 20146





دانشکدهٔ الهیات مسیحی هزارهٔ سوم

---



THIRD MILLENNIUM  
MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

[FARSI.THIRDMILL.ORG](http://FARSI.THIRDMILL.ORG)

---